أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

بالاخره استارتش را شما بزنید. چه به نظرتان رسیده در تنجیس نجس؟ یا نه آن هم طاهر است؟

 دیشب در روح مجرد آن قضیۀ مسجد الخیف را می‌خواندم، آن آقایی که رفته بود آنجا و از ترشح ناراحت و عصبانی بود و این چیزها. خیلی جالب بود. این‌ جا را که خواندند دیگر؟ آن آقای فهری که رفته بود. گفت: امرنا بلزوم الطاعات و الاجتناب عن المعاصی! تلک مجوسیة محضة هلّا امرکم بالابتهال و التوجه الی اللَه، راجع به این مساله. این یک مسالۀ خیلی مهمی است که انسان به این عبادات نظر آلی بیندازد یا نظر غایی؟ نظر استقلالی یا نظر واسطی؟ اغلب افرادی که در امتحانات سلوکی به مسائل انحرافی مبتلا نمی‌شوند، اغلب آنها به این مسأله مبتلا می‌شوند و توقف می‌کنند. این نکته است، این خیلی مسالۀ مهمی است.

خب بفرمایید ما استفاده کنیم. ما که راستش هیچ چیز ندیدیم ، گفتیم بیا اینجا ببینیم که رفقا نظرشان چیست دیگر؟ بالاخره ببینیم[ مسئله به چه شکلی در می آید؟] ما هنوز برای خودمان مبنایی[در نظر نگرفتیم.]

تلمیذ: ما گشتیم ولی حدیثی چیزی انگار که اصلاً پیدا نکردیم. ولی در رابطه با آن قضیه ای که از روح مجرد نقل فرمودید ، چیزی که مرحوم حداد می‌فرمایند این است که اصل اولی عدم عسر و حرج است، و این ورود پیدا می کند نسبت به خیلی از مباحثی که الان هست یعنی الان فعلیت دارد مخصوصاً در باب نجاسات و اینها که دِیْدَن شارع ظاهراً بر سختگیری نیست، طبق دستور قرآن سختگیری نیست و قاعدةً این بحث عسر و حرج پیش می‌آید و از آن طرف پایۀ احتیاط را هم می‌زنند ؟ مثل اینکه مقام انسان باید همیشه توجه به توحید باشد، پس اصل اولی را توحید قرار دادند و از آن طرف عسر و حرج را هم باید لحاظ کنند که اگر چیزی عسر و حرج را برای انسان به بار بیاورد باید از آن اجتناب بشود. اما عرض کردم در این رابطه من حدیث را ندیدم تا بخواهم به آن استناد کنم ولی اگر ما بخواهیم آن قضیۀ تنجیس متنجّس را پیش بکشیم در بسیاری از موارد واقعاً سختی پیش می آید و اصولاً نظر انسان برمی‌گردد و یک نظر دقّی به مسألۀ نجاست می‌شود چنانچه الان خب مبتلیٰ به اهل دین می‌شود همین جهت و از همین جا سرچشمه گرفته. پس بنابراین این قضیه اینجا خودش را نشان می‌دهد که ما باید که اگر حدیث نباشد که می‌گویم من پیدا نکردم، نمی‌دانم هست یا نیست. گشتم ندیدیم، کتابهایم هم محدود است، از این بیشتر نیست. اگر حدیث باشد مطلب دیگر است. اگر نباشد ما اصل اولی را باید همین قضیه قرار بدهیم و بایست قائل به این قضیه بشویم که منجّس بودن متنجّس آن ؟ که در لمعه بود یکی از آنها به این برمی‌گردد که ظاهراً ؟ واقعاً عسر و حرج می شود که انسان فکر می کند یک جایی نجس بوده حالا الان نمناک شده انسان حرکت می کند و از آنجا رد می شود و امثال ذلک،؟ واقعاً الان زندگی ها همین طور شده و بیشتر وسواسها از همین جا نشأت می گیرد ولی حدیثی چیزی من پیدا نکردم که بخواهم در بارۀ آن...

استاد: حالا این مطلبی که می‌فرمایید از نقطۀ نظر مبنای فلسفۀ فقه خب این جایگاهش مشخص است اما ما باید ببینیم که بالاخره در وهلۀ اول ما نسبت به یک دلیل فقهی دسترسی پیدا بکنیم و بعد ببینیم حالا با توجه به آن دلیل، با این مبنا چطور ما خلاصه راه بیاییم؟ پس بنابراین بهتر است اول راجع به اصل اینکه...، در اینکه خود نجس منجّس هست این مساله خب اجماعی است و در این قضیه شکی نیست. لذا این مساله مفروغ عنه است و ادله هم نسبت به این تصدیقات دارند و انکار این مساله انکار ضرورت از دین است،.

حالا بحث راجع به متنجّس است. متنجّس امّا نفس المحلّ الذی زال عنها العین یا ملاقی با نجس که کلا الطرفینش شامل این مسئله می‌شود. فرض بکنید که یک محلی که خب نجس است ولی نه به ماء بلکه فرض کنید که به قماشی یا به حجری این ازالۀ نجس می‌شود از او، یعنی عین نجاست زائل می‌شود اما خب آن محل هنوز به تنجّسش باقی است. محل که دیگر نجس نیست، محل می‌شود متنجس چون نجس به نفس العین اطلاق می‌شود نه به آن محلی که نجس در آن قرار گرفته. پس بنابراین روی این مسأله، روی این دو جنبه‌اش صحبت است.

 بسیار خب از رفقا؛ آقای آشیخ زین شما تحقیقاتتان منتهی به چی شد؟

تلمیذ: به زبان عربی

استاد: شما آقای فقیه و حکیم نوری! من خودم آن موقع دیدم که ایشان داشت مراجعه می‌کرد، بفرمایید نظر شما چیست؟

تلمیذ: من در مطالعاتی که کردم هنوز به نتیجه‌ای نرسیدم. زیاد نتوانستم آن ...

استاد: یعنی هنوز جمع نکردید بین ...

تلمیذ: دیدم خیلی مبانی متقدم تر از خودش هست که آنها هم باید حل بشود. اینطور احساس کردم که من بایستی در رابطه با آب استنجاء، در آب میاه...

استاد: در حمام.

تلمیذ: در حمام، دیدم که اینها همه...، یعنی یک مساله‌ای است که برای من که ضعیف النفس هستم اگر بخواهم کلش را جمع کنم دیدم نمی‌توانم، دیدم برای من خیلی سؤالات وجود دارد. لذا با اینکه بعضی تقریرات را خواندم نتوانستم با روایاتی که دیدم جمع کنم، در رابطه با فرض فرمایش اولی که فرمودید در تنجیس نجس هم باز من شبهه‌ای در ذهن دارم که می‌خواستم عرض کنم که آیا اینجا مبنای شرع در اینکه باید تطهیر کنیم محل نجاست را آیا برای ازالۀ نجاست است یا صرفاً یک امر تعبدی است؟ اگر برای ازالۀ نجاست است انسان می‌تواند با یک شیء مثل دستمال، نجاست را زائل کند در عین حال بگوییم این طاهر است، چرا ما نیازی به ماء داشته باشیم؟ مثلاً در مورد سنگ استنجاء ما داریم...

استاد: خب این که مصادره به مطلوب است. بحث این است که آیا در این مورد، شرع حکم به تطهیر کرده یا نکرده است؟ فرض کنید که موضع سجود یا لباس احرام یا لباس مصلی که در اینجا شرع از باب مقدمه، امر به تطهیر کرده نه اینکه صرف یک ... فرض بکنید که حالا اینجا نجس شده است خب بشود ما کاری نداریم، ولی اگر به همین جا بخواهیم سجده کنیم چطور؟ خب در اینجا از باب مقدمه، تطهیرش لازم است دیگر.

تلمیذ: بحث در همین است، ما می‌خواهیم این را عرض کنیم که آیا این تطهیر برای ازالۀ نجاست است یا اینکه تطهیر برگشت به یک امر دیگری دارد؟

استاد: در مسألۀ تطهیر، ازله و اینها نخوابیده، تطهیر یعنی یصیر هذا الشیء طاهراً.

تلمیذ: طاهر یعنی عدم النجاسة، این است.

استاد: نه، به معنی عدم النجاسة نیست. عدم النجاسة از چه بابی است؟ این تقابل چه تقابلی است؟ یک وقتی شما می‌گویید عدم عین نجس منظور شارع از تطهیر است پس بنابراین آن فرضی که روی متنجس می‌آید و شارع آن را تطهیر کرده چه می‌شود؟ روایتی که امام می‌فرمایدکه فرض بکنید که این ثوبی که قطعاً الان می‌دانیم این ثوب عین نجاست در آن نیست، پس بنابراین در اینجا این کلام چه می شود؟

تلمیذ: من هم همین را می‌گویم. بخاطر همین در این مسئله ماندم که شاید آن روایات را ما بتوانیم در آنها تصرف کنیم، حمل کنیم بر آنجایی که شارع دستور تطهیر با ماء داده است بخاطر وجود عین نجاست است و اِلّا با صرف ملاقات، چرا اصلاً ما شیء را متنجس بگوئیم؟ اگر از جنبۀ عقلی و فلسفی بخواهیم بگوئیم عین نجاست در آنجا نیست...

استاد: یعنی فرض بکنید که شارع گفته که باید موضع سجده طاهر باشد منظور شارع این است که شما بر عذره سجده نکنید؟

تلمیذ: شیئی که در آن نجاست نباشد.

استاد: یک همچنین حرفی را کی شارع می‌آید بزند؟ یعنی منظور شارع به خاطر اینکه...، کدام آدم فرض بکنید که ذو عقلِ قصیر گفته منظور شارع از این که طاهر باشد این است که بر عین عذره‌ای که در مقابل...

تلمیذ: عذره نه، خون هم...

استاد: فرقی نمی‌کند

تلمیذ به زبان عربی

استاد: من می‌گویم که اصلاً شارع نمی‌آید تصور بکند که منظور از تطهیر، رفع عین نجاست است. به جهت اینکه این معنا کاملاً مسبوق به ذهن است، خب همه می‌دانند. لذا فرض بکنید که سجدۀ بر عین عذره را اصلاً عقلا قبیح می‌دانند، این احتیاج به حکم ندارد که فرض بکنید که شارع بیاید بگوید بر نجس العین سجده نکنید ازالۀ نجاست کنید. لذا وقتی که علامۀ حلّی پیش ؟ آمد و در آنجا به همان کیفیت نماز خواند، اصلاً نفس این شخص اظهار تنفر کرد از اینکه معنا ندارد که...، پس بنابراین اصلاً بحث اینکه باید مثلاً روی عذره باشد یا نباشد، روی نجس العین باشد یا نباشد، اصلاً اصلش منتفی است. صحبت در غیر از این است. پس کلام شارع که می‌گوید موضع سجده باید طاهر باشد مقصود این نیست که عذره نباشد یا خون نباشد یا خمر نباشد، منظور این است که محل محّلِ طاهری باشد. یعنی نفس از بین رفتن عذره در اینجا مطرح نیست، تبدّل حال است، حالا صحبت این است آن تبدل حالی که پیدا می‌شود به نفس ازاله حاصل می‌شود یا آن تبدّل حال به امر دیگری باید پیدا بشود؟ این طبعاً این است.

تلمیذ: در روایت هم داریم، در یک روایت مثلاً داریم که شخصی آمد سؤال از امام کرد که از ظرفی که در آن خمر بود، آن خمر را تخلیه کردیم، حالا می‌توانیم در آن خل بریزیم؟ فرمودند فلا بأس به، لذا بعضی‌ها گفتند منظور جفاف بودنش است، یعنی ما اگر ظرف را خالی از خمر کنیم و خشک شد خل می‌توانیم در آن بریزیم. چطور امام در اینجا خود این زائل شدن نجاست را جایز می‌دانستند؟

استاد: من نمی‌خواهم الان وارد این بحث بشوم، البته راجع به ظرفی که اول خمر است و بعد خودش تبدیل به خل می‌شود، مثل انگوری که می‌ریزند اول خمر می‌شود بعد تبدیل به خل می‌شود این مسأله راجع به آنجاست.

تلمیذ: آنجا در مورد خل بعدی است نه خلی که فرمودید که خل شده.

استاد: هان یعنی در ظرف خارجی خمر ریختند بعد خمر را خالی کردند حالا می‌خواهند در آن خل بریزند.

تلمیذ: بله.

استاد: البته این روایتش محلّ تأمل است، چندتا روایت هم هست در اینجا.

تلمیذ: بله.

استاد: دو سه روایت نیست، البته مدتی است، خیلی وقت پیش من این قضیه را دیدم، عرض می‌کنم که من اخیراً به ادله دوباره مراجعه نکرده‌ام. الان طبق محفوظات خودم دارم صحبت می‌کنم. فرض بکنید که ممکن است بگوییم این مساله مربوط به خمر است امّا مساله در مورد بول این ‌طور نیست. مربوط به بول طبق روایاتی که داریم فرض بکنید داریم که اگر ترشح بکند به پا باید انسان پا را بشوید. اینجا چه می‌فرمایید؟

تلمیذ: آن طرف هم داریم که اگر کسی رفت بول کرد و چیزی نداشت...

استاد: خب آن طبق اصل است طبق اصل عدم نجاستی که این سابق هست، استصحاب عدم نجاست می‌کنیم، روایت امام صادق را می‌خواهید...

تلمیذ: نه، روایت دیگری داریم که شخص رفته بود آب پیدا نکرده بود، حضرت فرمودند آب دهانت را بزن به محل بول.

استاد: بله.

تلمیذ: خب اینجا دیگر قشنگ دستور می‌دهد. یعنی قشنگ مخلوط شدن آب دهان با محل بول است.

استاد: خب ممکن در اینجا بگوییم که...

تلمیذ: حکم تطهیر هم نیست.

استاد: نه در اینجا می‌گوییم محل بول صار متنجّساً، الان ممکن است بگوییم عین نجاست نیست.

تلمیذ: چرا نیست؟

استاد: نه نیست.

تلمیذ: برای اینکه آب گیر نیاورده هنوز خشک نشده، باید یک باد قوی و گرمی بیاید تا سریع خشک بشود.

استاد: خب عیب ندارد حالا این موضع را بگوییم فرض بکنید که از باب ضرورت. اما آن روایتی که می‌گوید ترشح کرده به پا و پا را بایستی که شست در حالتی که عین نجاست نیست چه می‌گویید؟ خب آن ضرورت است، فرض بکنید که گاهی اوقات در مورد ضرورت حضرت در اینجا قائل به تساهل شدند. چطور اینکه در مورد لباس مصلی هم مساله همین طور است.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: فرقی در مورد نجاسات شما در روایات پیدا نکردید که خود نجاسات ممکن است با هم دیگر اختلاف داشته باشند؟

تلمیذ: در ذهنم هست که راجع به کلب و... داریم.

استاد: ولوق کلب و ...

تلمیذ: البته باز در آنجا هم متفاوت است، در یک جایی داریم که شخص از حضرت سؤال می‌کند که باران داشت می‌آمد، خنزیری می‌رفت مثلاً از بدنش ترشح می‌کند. حضرت ‌فرمودند مشکلی نیست. یا در مورد کلب هم در یک سری روایات داریم که یک بار بعد از اینکه شستی یک بار بشویید پاک است و می‌توان با آن آب وضو هم گرفت. در یک سری روایات مثلاً دو بار داریم، متعدد من دیدم در مورد خود کلب، یعنی در خود این جا هم باز متفاوت است. بیشتر از همه در رابطه با بول سهل گرفتند، خیلی سهل گرفتند. در رابطه با منی هم همین طور، در رابطه با منی که بعضی جاها خیلی راحت گرفتند.

استاد: منظور از راحت چیست؟

تلمیذ: مثل اینکه مبتلا به همه هست این بول و منی.

استاد: شما چطور؟ نتیجۀ مطالعاتتان به کجا رسید؟

تلمیذ: این مطالبی که آقای نوری فرمود اگر به چند مسألۀ قبلش برگردیم در کیفیت خود تنجیس، آن بحث که فرمودند، آن جنبۀ سرایت و انفعال، آنجا نجس و متنجس را با هم آوردند ولیکن دلیلی که آنجا می ‌آورند، جنبۀ انفعالیت و سرایت، یعنی می‌خواهم بگویم این قوه فاعلیت در نجس موجود است، حالا در اینجا شک پیش می‌آید که آیا می توانیم این قوۀ فاعلیت را به متنجس هم بدهیم؟ یعنی الآن بعد از ازالۀ نجاستی که شده با این ملاقاتی که حاصل شده این جنبۀ انفعال و سرایت باز باقی است یا نه؟ این دیگر از حیطۀ تفکر ما خارج است چون مسئلۀ تعبدی است و طبق فرمایش شما باید به متن روایات رجوع کنیم. آن دسته از علمایی که خلاصه آن طرف قضیه رفتند به قول خود مرحوم فیض، اینها خلاصه جزء همان خوارج هستند که شریعت را در همان جنبه‌های سخت و ...، و بخواهند خودشان را متشرعه نشان بدهند این است که روی این جهات به وسواس و از این مسائل افتادند

استاد: مرحوم فیض؟

تلمیذ: بله در مفاتیح خودشان یک مطلبی را دارند که روایت را از خوارج نقل می‌کنند.

استاد: خودشان که نظرشان خلاف است.

تلمیذ: بله می‌دانم. می گویند: ان الخوارج ضیق علی انفسهم و ان الدین اوسع من ذلک یا مثلاً دربارۀ کسانی که تقلید از علماء را بعنوان مقلد اهل وسواس، الذین یکفرون بنعمت اللَه تعالی و لا یشکرون سعة رحمة اللَه، تعریف از اینها می‌آورند که اینها الآن در این مسئله رسیدند روی این جنبۀ مشابهت عرفیه یا ارتکاز عرف که در اینجا بین نجس و متنجس فرق نمی‌گذارد، همان جنبه را لحاظ می‌کند، یعنی خودشان خواستند انشاء حکم کنند بجای اینکه به روایات رجوع بشود برای بدست آوردن احکام، وقتی ما مسئله را به این جهت لحاظ بکنیم که این جنبۀ قوۀ فاعلی یا انفعالی موجود هست یا موجود نیست به روایات، باید ببینیم با این وضعیت موجود بین مسلمانها که الآن مثلاً در خودمان هم می‌بینیم مثلاً کسی که اول به جنبۀ سلوک می‌آید خودش را خیلی مقید می‌کند و سعی می‌کند که ببیند مثلاً هرکسی چه کار کرده است او هم انجام بدهد، از یقۀ پیراهن تا ساکِ دست گرفته و زنگِ درِ خانه گرفته می‌خواهد خودش را هی شبیه به این مسائل نشان بدهد، حالا ما می‌بینیم در خود شرع، در زمان ائمه آیا به این کیفیت بوده؟ می‌بینیم که در زمان خود ائمه مسئله به این شکل نبوده که خود مرحوم فیض هم می فرمایند ما هیچ جا دلیلی بر این مسئله نداریم و همان عدم دلیل برای ما کفایت می‌کند که در مسئله وقتی می‌بینیم متشرع با این کیفیت و با این سماجت می‌خواهد نجاست را در همه جا سرایت بدهد می‌بینیم خود شارع مسئله را خیلی سهل گرفته است و روایاتی که از خود ائمه هست، از امام باقر است به محمد بن مسلم که حضرت می‌فرمایند: ؟ و می‌آید اعتراض می‌کند به حضرت و می گوید شما نمی خواهید که؟ می‌بینیم خود مشی و سیره ائمه به این هست که این ذهنیت را بیرون بیاورند که این جنبه‌ای که لازم هست در مسئلۀ نجاست حالا ما اسمش را کدورت بگذاریم یا حالا هر چی در آن جنبۀ باطنی قضیه، الآن ما دیگر نمی‌توانیم آن را به خود متنجس نسبت بدهیم، متشرع می‌خواهد نسبت بدهد، شارع و سیرۀ ائمه و روایاتی که هست نسبت به همین بول و سؤر انواع و اقسام حیوانات الّا الکلب، در خودِ کلب استثناء شده است یا بقیۀ روایات می‌بینیم که می‌آید این اختلاف را قائل می شود و بین مایعات و بین جامدات این اختلاف را قائل میشود، دیگر نمی‌توانیم با یک وجهه بیائیم جلو و این ارتکاز عرفی را که عرف خودش را دوست دارد به این بچسباند، این را در تمام روایات یا در تمام احکام جاری بدانیم.

استاد: بالاخره در روایات ما مصادیق جزئی نداریم که آن کیفیت تطهیر از آنها مشخص بشود؟

تلمیذ: چرا مصادیق جزئی داریم. چرا در روایات زیاد است و روایات مفصلی هم در اینجا هست که وقتی به حضرت این موارد مطرح می شود یعنی همین مسألۀ بول که شخص دستش را مثلاً کشیده به دیوار خشکانده، بعد این عرقی که بعداً می‌آید، خب اگر این محل متنجس باشد و این متنجّس منجّس باشد خب با این عرق حادثه این شیء نجس می‌شود دیگر ولی حضرت می‌فرمایند: لا بأس به، در این موارد جزئیه که از حضرت سؤال می‌کنند همین ذهنیت را آمدند از متشرع گرفتند، یعنی متشرع می‌خواهد بگوید این نجس هست، و بخاطر همین از حضرت سؤال می‌کند.؟ محمد بن مسلم همین را می‌خواهد به حضرت بگوید که من این برداشت را کردم که پای شما نجس شد، لباس شما متنجس شد، ولی حضرت می‌گویند نه نجس نشده است.

استاد: پس بنابراین طبق این نظر اگر قرار باشد که یک بولی به یک لباس ترشح بشود و بعد عین آن بول نباشد، آن خشک بشود این لباس تطهیرش لازم نیست.

تلمیذ: نه به حسب سرایت آن، و الّا خودش که الآن نجس هست دیگر.

استاد: یعنی منظور من این بود که ...، البته این عنوان متنجس، این عنوان، عنوان متشرعه است، ما در آن زمان نداریم، آن جنبۀ انفعالی و اینها را داریم، ولی خب بالاخره من حیث المجموع آیا متنجس با توجه به این قضیه، این منجّس هست یا نه؟

تلمیذ: دیگر منجّس نمی‌تواند باشد وقتی که عنوان از آن برداشته شد، یعنی آن نجاست دیگر نبود یا حالا زائل شد یا یک برخورد ثانویه پیدا کرد با یک آبی، دیگر ما نمی‌توانیم به آن عنوان نجاست بدهیم دیگر.

استاد: آن وقت این با آنی که شما می‌فرمائید که خود عین نجاست زائل بشود پس بنابراین با این لباس می‌شود نماز خواند دیگر، چون طهارت صدق می‌کند دیگر.

تلمیذ: عین نجاست زائل شد ولی نجاست که از بین نمی رود

استاد: زائل شده دیگر.

تلمیذ: بحث در همان طهارت است، اگر این باشد پس اصلاً متشرع سؤال نمی‌خواهد بکند دیگر، می‌داند که یک حادثه‌ای در اینجا اتفاق افتاده و این احتیاج به یک تطهیری دارد، متشرع این را ادراک می‌کند، حالا می‌خواهد ببیند آیا این قضیه در متنجس هم هست یا نه؟ نه اینکه الآن در این شک داشته باشد، در اصل این...

استاد: نه عرض من نسبت به این نبود، عرض من به ایشان این بود که اگر بنای شارع فرض کنید که بر نفس ازالۀ عین هست الآن که بول، جداً هم بول بوده یعنی مختلط بالماء نبوده، وقتی بول الان در این لباس می‌ریزد و دیگر بعد از چند دقیقه فرض بکنید که خشک می‌شود پس بنابراین با این می شود نماز خواند.

تلمیذ: من هم همین را عرض کردم چون در بعضی روایات این را دلالت می‌کند.

استاد: آیا یک همچنین چیزی داریم؟

تلمیذ: عرض می کنم نسبت به بول نه، نسبت به...،

استاد: شما یک چیز دیگری گفتید که راحت...!

تلمیذ: در مورد عذره داریم که شخص آمده سؤال کرده دستم خورده است به بدن مثلاً کلب یا خنزیر، اگر چیزی در دستم بود، من دستم را تکان دادم خشک است. من اینجا یک سؤال دارم اگر صرف جفاف بودن شیء نجس عدم سرایت هست و در رطوبت، ماء سرایت می‌کند می‌گوئیم خود ماء باعث می‌شود نجاست سرایت کند، ما می‌گوئیم ماء رفت چون بخار می‌شود، عین نجس هم خشک می‌شود، عین نجس هم ساقط می‌شود می‌رود کما اینکه در بعضی از انظار هست که اگر شیئی مثل حجر صقیله باشد مصقل باشد یا صاف باشد مثل آینه که دیگر اصلاً متنجس نمی‌شود.

استاد: در اینجا تعبیر به صقیل می آورند.

تلمیذ: صقیل، بله همان. می‌گویند به خاطر اینکه نجاست آنجا مستقر نمی‌شود که آنجا را زائل کنیم، چون رفته است نمانده است. پس بنابراین ما می‌گوئیم که چه فرقی می‌کند؟ عین نجس مرطوب باشد، به سبب رطوبت بچسبد به لباس یا بدن و وقتی آب آن خشک شد آن شیء عین نجس زائل می شود می‌ریزد زمین یا موردی که جافّ است یعنی خشک است آن هم به بدن می‌چسبد بعد ما یک فوت می‌کنیم آن را، چطور در اینجا ما قائل به تطهیر با ماء نیستیم اما در اینجا قائل به تطهیر با ماء هستیم؟

استاد: قائل به تطهیر به خاطر اینکه خب آن رطوبتش که خودش جزو عین نجس هست الان تسری کرده است به این دیگر.

تلمیذ: چه تسری‌ایی؟ ما می‌گوئیم رطوبت خشک شد، ما فوت کردیم خشک شد.

استاد: بسیار خب.

تلمیذ: عین نجس هم خشک می‌شود، می‌شود جفاف. مثل موردی می‌شود که من دستم به چیز خشک رسیده است.

استاد: نه، آن که الان خشک شده است بالاخره اثر آن هست.

تلمیذ: خب اثر آن چی است؟ من سؤالم همین بود.

استاد: بالاخره همین است یعنی الان این نجس به این سرایت کرده منتهی یک قسمتش که فرض بکنید که مائش هست، بخار شده رفته، اما بقیه‌اش که نرفته، به طوری که اگر شما فرض بکنید یک مقداری ماء به این اضافه کنید برگردد به حال سابق.

تلمیذ: نمی‌شود دیگر، ما می‌خواهیم بگوئیم الان یک جا خونی ریخته روی لباس یا ریخته روی زمین، سنگفرشی روی زمین هست ریخته روی زمین، ما دستمال کشیدیم خون را برداشتیم. چه فرقی می‌کند؟ ما می‌گوئیم اینجا اصلاً جوری کردیم که ...

استاد: این مساله یک مقداری جنبۀ تعبد هم در آن لحاظ شده.

تلمیذ: تعبد هم فرمودید که بدون ملاک نیست.

استاد: خب ملاکش را ما نمی‌دانیم. ما می‌خواهیم بگوئیم با توجه به ادله که در دست داریم چیست؟ ما که نمی‌توانیم ملاک بتراشیم. ما که نمی‌دانیم آیا منی انجس است یا بول انجس است؟ همان کلام امام صادق به ابوحنیفه، وقتی که نمی‌دانیم خب چطور می‌توانیم بیاییم فرض بکنید که این مسأله را بیندازیم در قالب مبانی؟ این مطلبی را که ایشان فرمودند خب این مسأله که بله بنای شارع بر سهولت است یا مطلبی که آقای عبدی و اینها گفتند و مسألۀ عسر و حرج و اینها، اینها همه در محدوده خودش درست است، در محدودۀ خودش مسأله صحیح است ولی ما باید ببینیم که بالاخره نظر شارع روی اصل قضیه چیست از نقطه نظر روایات؟ آیا روایات متعارضی در اینجا وجود ندارد؟ در یک مورد مثلاً تسامح اِعمال شده، در یک مورد دیگر فرض بکنید که می‌بینیم تسامح اِعمال نشده. خب همین ها است که موجب تضارب آراء و موجب اختلاف در روایات در اینجا هست. در یک جا حضرت می‌فرمایند که اگر به لباست ترشح بکند نباید آب بکشی ولی اگر همان ترشح به پا می‌کند باید آب بکشی. چه فرقی می‌کند بین پا و بین لباس؟ یا اینکه چه فرقی می‌کند بین اینکه فرض بکنید که یک مایع از خارج به آن اضافه بشود یا خود عین در آنجا قرار بگیرد و بعد خشک بشود؟ این مسئله هست. و اینکه شمس چه اثری به وجود می‌آورد در حالتی که شمس ماء نیست؟ اما این شمس فرض بکنید که اگر به یک موضع بتابد که ارض باشد چون می‌دانید در ارض و باران همین طور می‌تواند فرض بکنید که...، یا فرض کنید که در مورد شمس، خورشید بتابد خب در آنجا آن طاهر می‌شود. علی کل حال این مسائل هست. حالا راجع به خصوص مسأله ان شاء اللَه برای جلسۀ بعد راجع به این مواردی که خدمتتان عرض می‌شود یک تحقیقی بشود؛

 اولاً نجاسات را از همدیگر تفکیک کنیم، ببینم که شارع نسبت به تمام نجاسات یک حکم کرده یا حکم شارع متفاوت است؟ این یک مسأله.

 مسألۀ دوم اینکه حکم شارع نسبت به مأکول و ملبوس، یکسان است یا تفاوت دارد؟

 مطلب دیگر اینکه بنای شارع در مواردی که قائل به تسامح شده، یا فرض بکنید همینی که ایشان گفتند در مورد ضروریات ، در مورد ضروریات و غیر ضروریات چیست؟ و نحوۀ اِعمال آن مسأله که این مسألۀ ضروریات را تا کجا بتوانیم سرایت بدهیم و تا کجا بتوانیم جلو ببریم؟

 و از همۀ اینها مهمتر این است که به طور کلی شارع چه بنایی در مقابل با طهارات و نجاسات اتخاذ کرده؟ آیا ما می‌توانیم یک ملاک کلی نسبت به طهارات و نجاسات در بیاوریم یا اینکه باید از این روایاتی که در دست هست، از جزئیات ما به آن مسألۀ کلی و ملاک کلی برسیم؟ به عبارت دیگر آیا باید یک مبنایی را قبل از وارد شدن به مسألۀ طهارات و نجاسات با توجه به ملاکات کلی که ما داریم منقّح کنیم، آن گاه ما به روایات مراجعه کنیم و با آن دیدگاه...، یا باید از خود روایات و از موارد جزئیه و مصادیق روایات، از آنها ما به آن ملاک شارع برسیم و آن حکم کلی را استنباط کنیم؟

 من خیال می‌کنم اگر راجع به این چند موضوع، تفصیل جدا جدا باشد ما خیلی راحت به نتیجه برسیم. خب حالا ان شاء اللَه نتیجه برای جلسۀ بعد و از حالا که خب ما نمی‌دانیم نتیجه چه خواهد شد. ان شاء اللَه راجع به این موضوع صحبت کنیم تا ببینیم چه می‌شود؟

 موضوع بعدی و بعد از این قضیه، مسالۀ نماز جمعه است که وجوب نماز جمعه تعیینی است و یا تخییری؟ یعنی بعد از اینکه به این مساله(تنجیس منجس) پرداختیم راجع به آن(نماز جمعه) بحث خواهیم کرد. و عینی یا کفایی؟ در زمان حضور امام یا در زمان غیبت؟ در زمان غیبت با حکومت اسلامی یا بدون حکومت اسلامی؟ ان شاء اللَه که بعد از این قضیه (تنجیس منجس) به آن قضیه(نماز جمعه) خواهیم پرداخت. حالا فعلاً راجع به این مساله(تنجیس منجس) ببینیم مطلب به کجا می رسد؟ البته راجع به این زمینه(نماز جمعه) مرحوم آقا یک نوشته‌ای دارند اگر رفقا مایل باشند نوشته در اختیارشان قرار بگیرد. پیش شما هست از ایشان یا نه؟

تلمیذ: چی؟

استاد: راجع به صلاه جمعه.

تلمیذ: هست.

استاد: هست؟ نظر ایشان را هم ببینیم، من یک وقتی راجع به این قضیه یک مباحثه‌ای داشتم، آن موقع با نظر مرحوم آقا اختلاف داشتم، البته در زمان حیاتشان این مسأله را مطرح کردیم.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد